



هفته نامه

رهائی

سال اول اول - شماره ۱۶

سه شنبه ۴ دیماه ۱۳۵۸

تک شماره ۲۰ ریال

در این شماره :

• رئیس جمهور سایه فقیه؟!!

• حزب توده :

در کرانه های ارتداد

• کردستان :

یاد داشتهائی درباره جنگ مقاومت

• در حاشیه رویدادها

رئیس جمهور سایه فقیه؟!

ماه آینده انتخابات اولین رئیس جمهوری در رژیم جمهوری اسلامی آغاز خواهد شد و از هم اکنون نیز تبلیغات دامنه‌داری از جانب معافان مختلف سیاسی و مذهبی تدارک دیده شده است. اس انتخابات از آن جهت که قرار است اولین رئیس حکومت را پس از سرنگونی رژیم پهلوی تعیین کرده و به تشبیه قدرت حاکم به بیانجا مذا را ای اهمیت فراوانی است و موضع دقیق روشن و صریح همه نیروهای مترقی سیاسی و هم انقلابیون واقعی را الزام آور می‌آورد. و اما انتخابات ریاست جمهوری بر اساس چه ضوابط و کدام قوانین درجه شراطی صورت می‌گیرد. انتخابات کنونی رئیس جمهوری را نباید بی رابطه با دورفراندوم کدائی گذشته و انتخابات مجلس خبرگان دانست. مهمترین سند تاریخی و بربرکترین افتخار رژیم جمهوری اسلامی قانون اساسی است. قانون اساسی مذهب مجلس خبرگان در واقع محتوای سیاسی اقتصادی - اجتماعی رژیم فعلی و درک نمایندگان و زعمای قوم را از انقلاب دستاوردهای آن به نمایش می‌گذارد. قانون اساسی جمهوری اسلامی مهمترین سندی است که براساس آن می توان ماهیت رژیم کسوفی، جهت حرکت آن به آشنائحت و مبنایهای اساسی آنرا به معرض قضاوت افکار عمومی مردم ایران قرارداد. در این قانون کدائی آنچه که وجود ندارد به رسمیت شناختن حق حاکمیت توده‌ها و حق تعیین سرنوشت توسط مردم می‌باشد. قانون اساسی جمهوری اسلامی بانمی حقوق توده‌ها و سپردن قیموبیت آنها بدست فقها و رهبران مذهبی، با انکار حقوق خلفهای تحت ستم ایران، با انکار رهبر گونه حقوق دموکراتیک برای رنسان جامعه ما، عدم باء من اساسی ترین و بایه‌ای ترین حقوق زحمتکشسان

و بالاخره به رسمیت شناختن آزادیهای دموکراتیک در جامعه برای همه افسار و سیروهای مترقی صرفنظر از مذهب، نژاد، جنسیت و غیره در واقع اولیه‌ترین و بایه‌ای‌ترین خواستهای مردمی را که انقلاب سیاسی اخیر ایران پشتوانه تحقق آن بود، لکمال نموده و حفظ بطلان بر شمره انقلاب ایران که خون هزاران شهید و شیعه پیروزی‌اش گشت، کشید.

رسمیداران رژیم فعلی از آنجا که موج اعتراض مردم را علیه قانون اساسی ارتجاعی خود خاموش نشدنی میدیدند و نیز بجا طراحان صرف اذهار عمومی و جمع آوری آراء بیشتر و عده مسم قانون اساسی را دادند. اما آیا میتوان با زهم با حیل‌های دیگر توده‌ها را بریفت؟

این متمم قانون اساسی که کراراً پیرامون آن داد سخن میسرود چیست و توسط چه مرجع و ارگانی فرار است تهیه شود؟ کدام عقل سالمی میتواند دنیا و رکنند که خبرگانی که آتش قانون اساسی معروفشان را سرای توده‌ها پختند و به آن افتخار کردند، اکنون "متم" دیگری از سمت دیگر رابه ارمغان آورند. متمم قانون اساسی که تفکر هادیت‌کننده و اتحاد سازنده آن همانند قانون اساسی گذشته خواهد بود اصولاً چه تفاوت ماهوی با آن میتواند داشته باشد. و بالاخره آیا مگر متمم قانونی میتواند اصل آنرا نقض کرده چیزی خلاف آن باشد؟ گذشته از اینها تصویب اصل ولایت فقیه در قانون اساسی و قدرت بی حد و حصری که این ولایت در کنترل همه شئون و ارگان جامعه از امور سیاسی و اقتصادی گرفته تا ریاست قشون و فرماندهی کل قوا، تعیین عالی‌ترین مناصب قضائی، تعیین فقهای شورای نگهبان و تاحتی عزل همین رئیس جمهور "منتخب مردم" دارد، چگونه

میتوان به مسئله رئیس جمهوری جز حد اکثریک رکن اجرائی در کنترل وزیر نظر فقها و مراجع مذهبی و جز یک ارگان فاقد اختیارات و در واقع چون یک مترسک، برخورد کرد. ولایت فقیه در تئوری و عمل یعنی حاکمیت فقها در همه شئون جامعه وجود چنین اصلی در قانون اساسی نه تنها ناقص اساسی ترین حقوق توده‌ها است و میمومت آنها را در دست فقها میگذارد بلکه حتی رئیس جمهور "منتخب" را نیز چون عنصری اراده‌ای درید کنترل همین فقها قرار داده و از اینرو نه تنها کوچکترین ارزش سیاسی ندارد بلکه از لحاظ حقوقی نیز هیچ نوع اعتباری حتی از دید عقب افتاده‌ترین قوانین بورژوازی بر آن نمیتواند مترتب باشد.

لازم است تگاهی گویاه به ضوابط و مقدمات عملی انتخابات بیان داریم تا نشان داده شود که ضوابط و شراط شرکت در انتخابات چقدر با نتیجه انتخابات و نقش رئیس جمهور منتخب آن مرتبط بوده و در هر حال همه این اقدامات گامهایی عملی در جهت تثبیت رژیم حاکم و در راه، س آن ولایت فقیه می‌باشد. براساس تصمیم وزارت کشور و شورای انقلاب ملاحظت همه کاندیداهای ریاست جمهوری پس از ارائه مدارک لازم به وزارت کشور و بررسی این وزارتخانه باید به تأیید امام برسند و فقط پس از تأیید ایشان میتوانند در انتخابات شرکت کنند. در مورد شراط انتخابات شندگان نیز لایحه انتخاباتی و هفت ماده‌ای مصوب شورای انقلاب و نیز اصل ۱۱۵ قانون اساسی جمهوری اسلامی مصوبه مجلس خبرگان تصریح میکنند که کاندیداهای ریاست جمهوری باید "مؤمن و معتدبه سیاسی انقلاب اسلامی ایران و مذهب رسمی کشور" باشند. به عبارت دیگر مذهب ولایت فقیه در صفحه ۱۳

حزب توده:

در کرانه‌های ارتداد

در برخورد با هر جریان سیاسی، گام اول تعیین میزان صداقت آن است

در برخورد به حزب توده از فرط وفور در مضیق‌هایم.

برخورد به "شرافت‌سیاسی" یک سازمان، برخورد به "ثغوریه‌های" آن، برخورد به اهداف اعلام شده و نشده‌ی آن، مستلزم تحلیل گذشته، حال و بالاخره مشی سیاسی و چشم اندازهای آینده‌ی آنست. حزب توده با ۲۸ سال سابقه‌ی کار زمین‌های وسیع را برای تحلیل بدست می‌دهد. این کار در گذشته تا اندازه‌ای از طرف سازمانهای مختلف افرادی که در ارتباط با این سازمان بوده‌اند صورت گرفته است. این تحلیل‌ها که از نظر سطح برخورد متفاوت‌اند در جمع موجب شده‌اند که ماهیت این حزب برای عده‌ی زیادی روشن شود. انتخابات مجلس خبرگان نیز با همه‌ی عیوب این حسن را داشت که علیرغم حزب، تعداد افرادی که حاضر شدند به گاندهای این حزب برای دهند بقدری قلیل بود که حتی می‌توانستیم حزب را از ادعای همیشگی مبنی بر "وسیعترین حزب ایران بودن" شرمزده کرده است و آنان را وادار نموده است که اکنون مصلحت‌جویانه بر "کیفیت" خود تکیه کنند و نه کمیت. در این نوشته‌ی کوتاه سعی خواهد شد که نمونه‌هایی از کیفیت والای این حزب بدست داده شود. خواننده خود قضاوت خواهد کرد که آن کمیت دیرینه و این کیفیت کنونی نشان از چه دارد.

اگر نخواهیم بمصدق شمر : مرد باید که گیرد اندر گوش، کر نبشته است پند بر دیوار، خطیب و خطبه، محتوا و شکل را بدون

پیوند با هم در نظر بگیریم، اگر نخواهیم که تجربی گرایانه دل به ظواهر خوش‌داریم و گذشته و آینده را بدست فراموشی بسپاریم، اگر نخواهیم آنقدر سفیهانه به مسائل برخورد کنیم که نیندیشیم چه کسی، برای چه منظوری، چه مطلبی را ارائه می‌دهد، در اینحال اولین شرط را داشتن شناخت از خطیب خواهیم دانست. باید مدعی را شناخت، ادعای گذشته و حال او را بررسی کرد و در پرتو این بررسی معنای واقعی دعاوی او را دریافت. اگر جز این بود امروز که هر کس و ناکسی از ضد امپریالیست بودن سخن میگوید باید ما هم باین نتیجه میرسیم که همه ضد امپریالیستند. آقای دکتر یزدی که جای خود دارد، آقایان دکتر بهشتی و دکتر قطب‌زاده هم کم از او ضد امپریالیست نیستند. آقای شریعتمداری و مرحوم جنت‌مکان دکتر مفتح هم که از روز اول ضد امپریالیست بوده‌اند و کذا.

بنا بر این داشتن شناخت از خطیب برخوردی "اخلاقی" نیست. شرط اول تحقیق و بررسی است. شرط اول برخورد جدی و اصولی است. این مقدمه از آنجهت ضروری است که میدانیم حزب توده در برخورد به کسانی که بی صداقتیهای حزب را نشان میدهند یک تکیه کلام دارد و آن اینست که، دوستان برخورد اخلاقی نکنید. دنیا، دنیای سیاست است. باید "بالغانه" برخورد کرد. بعبارت دیگر، و مطابق این کلام، کسانی که صادقانه به مسائل برخورد کنند کودکان نا بالعی هستند کسه نمی فهمند سیاست پدر و مسادر

ندارد. اینها چپ‌روان آتش‌افروزی هستند که در امر "ملح" خلل وارد می‌سازند و الخ. ما نشان خواهیم داد که حتی همین منطق ماکیاولیستی، همین برخورد "سیاسیون" بقول خود آنها بی پدر و مادر، همین مشی حاکی از "بلوغ و درایت"، چیزی بجز مصیبت و نکبت بیار نیاورده است، مصیبت برای حزب و نکبت برای خلقهای ایران.

کارنامه‌ی فعالیت حزب توده در سالهای اخیر را در نظر میگیریم اینبار بجای اینکه صفات نشریات آنها را از ابتدا به انتها ورق بزنیم، از آخر به اول میرویم. اینکار یک حسن دارد و آن اینست: فرض میکنیم آنها در آنچه اکنون میگویند ذیحقند. پس از این فرض، هر بار که حرکت میکنیم چیزهایی را کشف می‌نمائیم و در ابتدا متحیر میشویم که اگر آنچه اکنون میگویند درست است، حرف دیروز آنها چه بود، پس از مدتی این تحیر به تغیر، و بالاخره به تنفر مبدل میشود. تنفر از شهادی، بی صداقتی و شارلاتانیسم. کنونی آنها هر چه می‌خواهد باشد - و بآن نیز خواهیم پرداخت - ولی هر چه هست "تز" یکعده انسانها شارلاتان است که برای در بوزگی لطف نسبت به اربابان خود از هیچ فرومایگی ابا ندارند. "تز" آنها تز نیست. خدعه‌ی مظنن است.

راه و رسم چاکری

در راه و رسم چاکری میگویند که در آنچه که ارباب میکند غلو کن. اگر وی با کسی سخن به تندی

گفتند ، تو بقیه او را بگیر .
اکثر به شخصی نظر عنایت داشت ،
تو پای بوس باش . و در این
"راه و رسم" حزب توده بدون تردید
چیزی فرو گذار نکرده است . به
صفحات نشریه مردم نگاه کنیم .

" پس از انقلاب ضد امپریالیستی
اخیر که بزرگتر از انقلاب اول است
عده ای می بایست موقتا فدا شوند .
دکتر یزدی از جمله این افراد بود .
روزنامه ای مردم بمجرد آنکه ستاره ای
بخت یزدی را در حال افول دیدند
(غافل از آنکه یزدی و ارتباطات
او برای رژیم مهمتر از آنست که
یکلی قابل صرف نظر کردن باشد) حمله
به او را شروع کرد ویس از ذکر
سخناتی از وی نوشت :

" ابتدا فکر کردیم این
گفته ی سخنگوی کاخ سفید است
ولی بالای این مطلب نوشته
شده بود دکتر یزدی" (شماره
۱۱۵)

ولی همین فرد که مانند سخنگوی کاخ
سفید سخن میگوید ، زمانیکه در قدرت
بود از دیدگاه روزنامه ای مردم
دوستان شوروی و مدافع مناسبات
ایران و شوروی بود .

" در تفسیر برنامه ای رادیو
مکو بزبان فارسی گفته
شده است : آقای ابراهیم
یزدی... مناسبات موجود میان
اتحاد شوروی و جمهوری
اسلامی ایران را دوستانه
و مبتنی بر حسن همجواری
توصیف کرده است . این
ارزیابی وزیر امور خارجه ای
ایران... نمایانگر آنست
که ایران برای این مناسبات
دوستانه ارزش قائل است
و در راه توسعه و تحکیم
آن کوشاست . این اظهار
نظر بویژه از آنرو شایان
توجه است که هستند کسانی که
نمیخواهند این روابط
دوستانه باشد... در میان
مخالفان این مناسبات قمل
از همه ، از نیروهای وابسته
به امپریالیسم و رژیم شاه

مخلوع باید نام برد ...
(شماره ۶۸)

خوب ، آقای یزدی چکاره است ؟
مدافع روابط ایران و شوروی و مخالف
کسانی است که میخواهند این روابط
را خراب کنند (شاه و امپریالیسم)
و یا کسی است که مثل سخنگوی کاخ
سفید سخن میگوید و نیز :

" هنگامیکه یزدی در رأی
وزارت امور خارجه ای ایران
قرار داشت و هنگامیکه
میتوانست در این سمت
امپریالیسم آمریکا را افشا
کند وقت را به "سیاست بازی"
گذراند... (شماره ۱۱۵)

جواب را نپهوده در روزنامه ای مردم
جستجو نکنید . یزدی در آنزمان در
قدرت بود (و مورد محبت امسام) ،
اکنون در قدرت نیست و میشود گناه
عدم افشا امپریالیسم آمریکا را نه
به گردن کل رژیم بلکه به گردن
او انداخت . میشود به روزنامه های
که از همان اول ماهیت یزدی را رو
کردند حمله کرد (چون در آنزمان
برنامه ای فارسی رادیو مکو موقع
را مناسب نمی دید) ولی اکنون بیاد
این افتاد که او دست کمی از سخنگوی
کاخ سفید ندارد . آدم دلش برای
یزدی معصوم کباب میشود ، گر چه
او در این میان تنها نیست .

آقایان نزیه و مقدم مراغهای و...
(هنوز نه ما میدانیم و نه حزب
توده چون بزرگان نگفته اند کاسه
کوزه ها سر کی باید شکسته شود) هم
به همین سرنوشت دچارند و کمتر کسی
هم بیاد دارد که همین حفصرات
" طرفدار امپریالیست" تنها یکسال
پیش در "جبهه ای ملی" حزب تاسسوده
می گنجیدند و کسی هم نمی پرسید
که چرا وقتی آقای نزیه بر سر قدرت
بود "حزب" بیاد لاس زدنهای او با
امپریالیسم نبود . آقای نزیه سیه
روز در جنگ قدرت ، و بگفته ی رژیم
بر اثر "هی تدبیری در مدیریت"
کله معلق شد . (آنروزها حرف مبارزه
با امپریالیسم نبود) حزب توده با
عطف قسایا به ماسبق به عمال رژیم
بیاد میدهد که ایشان در آن روزها

" بعطت خلافهای متعدد و بی گیری
سیاست مماشات با آمریکا... بر کنار
شده است" (۱۱۳) و گویا در گوشه ای
از ایشان شنیده است که او "بیوسته
عمل دانشجویان مسلمان پیرو خط امام
را قاطعانه محکوم میکند" (۱۱۳)

سالهای سال حزب توده آنقدر
در بوزگی خوان "رهبران جبهه ای ملی"
را کرد که حتی جبهه ای ها را متعجب
ساخته بود . پیام و التماس پشت
پیام و التماس در مورد ضرورت
وحدت و یگانگی . تز پشت تز در مورد
"جبهه ای متحد ملی" . اما اکنون
صحنه عوض شده است . جبهه ای ملی از
چشم "آقا" افتاده است . سپس
میشود از آن سبیز فراتر رفت و
یواش یواش اسم جبهه ای ملی را جز
انگرا اصوات شمرد . در شامزه های
اخیر مردم قندچی (شهید شانزده آذر)
دیگر جبهه ای نیست . در یکجای
" هوادار ممدق" است و در جای دیگر
مرقا " ایرانی" . و اینهم در حالی
است که مردم ۱۱۵ مینویسد " چرا
توده ای ها به عمد فراموش میشوند .
طفلک جبهه ای ها حق دارند شاکبی
باشند خاصه آنکه از زمانیکه فروهر
از آنها بریده و یکدست به پسا
بوسی خمینی مشغول شده ، بنظر
رونامه ای مردم تبدیل شده است به
" شخصیتی که حسن نیت خود
را برای رفع مشکل کردستان
(!!) در محفل به اثبات
رسانده و " در گذردن راه حل
مسئله آرمیز زحمت فراوان
کشیده " و بیوستن ایشان به
هیئت ویژه کردستان مایه
خرسندی است ."

و بالاخره بر طبق سنت حسنه ما سوریست
در "طولانی و طولانی و...
باد عمر رفیق صدر ما تو تسمه دون"
حزب توده "حتماً غیر مارکسیست"
نیز برای جلب محبت "آقا" (متاسفانه
هنوز نمیتواند بگوید رفیق خمینی)
سخنهای من باب تقویت مزاج ایشان
و دور ساختن بلاها مینویسد که
چگونه حزب توده دعای امن بحسب
مضطر اذا دعا و یکتفا "سو" میخواند و
خود را قضا بلا گردان میکند و میگوید

کسه :
 باید تمام هشیاری و هوشمندی
 خلق ما حصار شود و جان اما
 را در میان گیرد (از سال
 خودت مایه بگذار چرا از سال
 خلق مایه میگذاری؟) باید
 تمام تدابیر احتیاطی و امنیتی
 از راه زمین و آسمان بعمل آید
 ز راه دریا را باز گذاشته که
 موقع ضروری همه... شود از
 آن استفاده کند).....
 مردم ۱۰۷

چرا؟ زیرا هرگز حتی متمصب ترین
 مسلمان قشری بدینگونه که "مردم"
 میگوید نگفته است که "رهبری امام
 جان و توش و توان انقلاب و راز و رمز
 اتحاد... است. (و اینرا میگویند
 اعتقاد به نیروی مردم)!

این شیوهی برخورد چاکرانه و
 نوکر مایانه، حملهی بیشتر از ارباب
 به مضموبین و تعظیم به مقبولین،
 در شماره و هر صفحهی "مردم" بقدری
 تکرار میشود که مهوع میگردد.
 و این شیوهیست که برای این
 "کمونیستهای بالغ" از زمان نابالغ
 لغی که مجیز "علیحضرت شاه جوان
 ایران" را میگفتند تا امروز که
 نسخهی طبی " برای مراقبت از سلامتی
 امام " میدهند ادامه داشته و فردا
 نیز (اگر بختشان مجال دهد) برای
 دیکتاتور دیگری ادامه خواهد یافت.
 میگوئیم اینها را برای مقبولیت
 در درگاه "امام" میکنند. اما
 حیف است که ندانست اینها برای
 مقبولیت در درگاه هر کسی که به
 قدرت راهی و کوره راهی داشته باشد
 چنین میکنند و ذوق زدگی خود را هم
 پنهان نمی نمایند. قدری به صفحات
 "مردم" توجه کنیم.

کمیتتهای امام مظهر زورگوشی،
 قلدری، بی قانونی و در موارد مکرر
 جنایت و آدم کشی بوده اند. اینرا
 هر فردی که در این اجتماع تکانی
 خورده لمس کرد. و هر مسلمان و غیر
 مسلمانی بچشم دیده است. صفوف
 پاسداران که پس از قیام بهمین
 مرکب از انقلابیون و ضد انقلابیون
 و بی خیران بود بتدریج از "آلودگی"

انقلابیون پاک شد و مزدبگیران جای
 داوطلبان را گرفتند. اکنون "مورد
 رحمت کمیته ها و پاسداران بودن"
 امروز برای هر کسی شک آور است.
 "طرف" باید اشکالی در کارش باشد
 که به جستجوی جلب حمایت کمیته ها
 برود و با اینکه پاسداری که به
 او تبسم کند متوجه نشود. اما
 اینها برای "جذب طراز نوین طبقه ای
 کارگر" مسئله نیست. مسئله اینست
 که بالاخره آن آخوند رئیس کمیته
 راهی بسوی قدرت دارد. باید از تبسم
 او (و در پیرامون دندانهای چرک
 و کبره بستاش) خرسند بود. ببینید
 "مردم" با چه اشتیاقی سخن
 میگوید:

"رفقای ما در نقاط مختلف
 تهران با استقبال بسیار
 گرم و برادرانه ی پاسداران
 انقلاب روبرو شدند و حتی به
 آنها کمک شد تا اعلامیه های
 بیشتری بر در و دیوار
 بچسبانند." و پاسداران
 به آنها میگفتند "اعلامیه
 این ماثوئیستهای امریکائی
 را بکنید و اعلامیه ی حزب
 توده ی ایران را که در مسیر
 انقلاب است به دیوار
 بچسبانید" و بالاخره زمانی
 که یک پاسدار در منطقه ای
 ۹ مانع پخش اعلامیه میشود
 و توده ایها به کمیته میروند
 "در این کمیته با محبت
 بسیار با دوستان ما روبرو
 شدند و به آنها اجازه دادند
 که در منطقه ۹ هم اعلامیه
 بچسبانند." (شماره ی ۱۱۰)

در این اظهار خرسندی ردیلانه چیزی
 که مطرح نیست، آن آخوند کمیته های
 است، مهم راه بردن بسوی قدرت
 است حال از جانب هر مقام و مرجعی
 باشد.
 آخوندها و رژیم آخوندی حاضر،
 ضد کمونیستهای متمصبی هستند که
 ابراز نظرات خود را در مورد
 "دناشت"، "فساد"، "آدمکشی" و
 "گاو بودن" کمونیستها بکرات
 بیان کرده اند. شعور زیاده نمیخوا

که دانسته شود چرا توصیه میکنند
 "اعلامیه های ماثوئیستهای امریکائی"
 پاره شود و جایش اعلامیه ی حزب
 توده چسبانده شود و چرا آنقدر
 در اینکار اشتیاق دارند که بقول
 "مردم" بیه پاسداران منطقه ی ۹
 نیز توضیح داده شد که حق جلوگیری
 از نصب اعلامیه را نداشته باشد
 جواب آسان است و آن اینست که پخش
 اعلامیه ی حزب توده بهترین راه برای
 تنفر از کمونیسم است. اینها نه
 تنها اعلامیه ی حزب توده را پخش
 میکنند بلکه حاضرند آنرا مجاناً
 چاپ و تکثیر کنند. مرتجعین هموار
 چنین کرده اند. برای جلوگیری
 از نفوذ کمونیسم، یک حزب سازشکار
 و خائنی را تحت این نام بزرگ
 میکنند. تمام امکانات برای رشد
 و گسترش در اختیارش قرار میدهند.
 تمام راههای "قانونی" را بسوی
 آن میگشایند. از تمام حیللهای
 تبلیغاتی برای بزرگ کردن و جا
 انداختن آن استفاده میکنند و در
 عوض این "حزب"، حزب نوکر، از زاویه
 "مارکسیسم-لنینیسم" (!!)
 از مرتجعین دفاع میکنند، و مهمتر
 از آن بنا بر تصور هیئت حاکمه با
 امکانات وسیعی که در اختیارش نهاد
 از رشد نیروهای کمونیست امیصل
 جلوگیری میکنند. برای رژیم
 جاسوسی میکنند، در لحظه ی ضروری
 هم خفقان میگیرد و یا "مهاجرت"
 میکنند. این مسئله، یعنی پیوند
 یک بافت جعلی و سرطانی برای جلو
 گیری از رشد بافت سالم و طبیعی
 حیلله شناخته شده ایست. اما مسئله
 زمانی مضحک میشود که خود این بافت
 سرطانی از "مقبولیت" و "رشد" خود
 اظهار خرسندی میکند و اینرا دلیل
 اصالت خود (!) می نمایند. نه،
 این مضحک نیست، ردیلانه و نوکر
 صفاته است. گمانیکه از پخش
 اعلامیه "کمونیستها" توسط مزدوران
 طبقه ی حاکمه اظهار خرسندی میکنند،
 خائنین خود فروخته ای هستند که جز
 در میان خود فروختگان نفوذی نخواهند
 داشت و اینها ارزانی آنها باد
 حال بگذار "مردم" بنویسد که

" رزمندگان مسلمان (منظور کمیته‌های هاست) توده‌ای ها را ... در آغوش میکشیدند و میپوسیدند". بوسه از آن لبها نیز ارزانیان باد.

آزادی مفهومی بورژوازی است

هنگامیکه حزب توده مطمئن شد که خود مورد قبول و " استقبال طبقه‌ی حاکمه قرار گرفته است ولی کمیونست‌ها تحت تعقیب و فشارند، برای توجیه اقدامات فاشیستی رژیم دست به انبیا بی‌گران " مارکسیست لنینیستی" !! خودبرد تا با وقاحت و شیادی آنچه را که سخنگویان رسمی رژیم نمی توانستند بقبولانند، بمتابه‌ی سخنگوی غیر رسمی آنها بخورد. غلابق دهد. در این زمینه بود که " حزب" که تا چندی پیش مقاله پست مقاله در ضرورت آزادی دموکراتیک می نوشت و از رژیم میخواست که " آزادیهای دموکراتیک باید تضمین شود" و نیز اظهار نظر مینمود که " تجربه ... نشان داده است که عدم تضمین آزادیهای دموکراتیک مانع از آزادی احزاب، مطبوعات، بیان، قلم و... به هرج و مرج منتهی میشود." (شماره‌ی ۶۵)

همانکه غرض از پل گذشت، همدا با مرتجعترین عمال رژیم بیاد این تضاد که:

" نکته‌ی نادرست در قبول " مفهوم دموکراسی به شیوه بورژوازی آن، بمعنای " آزادیهای سیاسی" (آزادی سیاسی شیوه بورژوازی است) هر بها دادن روشنفکر مآبانه به این مفهوم است."

و بگفته‌ی خود خواست " گرمی" را که در اذهان بسیاری گشوده نشده و گویا " آزادی را، که تنها بخشی از دموکراسی (است) بمعنای دموکراسی بطور اعم میگیرند" بگشاید. در " مردم" شماره ۸۰ مقاله‌ای تحت عنوان " لیبرالیسم، دموکراسیسم و پیوند آن با موقعیتهای فد امپریالیستی" وجود دارد که تحت آن فاشیستی ترین روشهای غیر انسانی توجیه میشود.

در اینجا حزب بوده با سایه استالنیست‌ها هم موضع است و نشان میدهد که چرا آقای طبری در مورد آنها میگوید که " از خویشاوندی فکری و منطقی و سیاسی نسبت به آنها احساس محبت میکنیم". بهر حال تیز همه‌ی این "خویشاوندان" اینست که آزادی اصل نیست، انسان یک حیوان است که باید در مبارزه با دشمن شوری (یا چسین و یا اخیرا اسلام) از نان و مکن و آزادی بگذرد و خود را بخاطر منافع " زادگاه سوسیالیسم" فدا کند. این رسم چاکری، آزادی واقعی است. در این راه باید زیر پرچم فاشیست‌ترین موجودات هم رفت. " تاکید بر آزادی شیوه‌ی بورژوازی است. تو - توی حزب توده‌ای - مجانی نفس کشیدن نخواه، حتی اگر هیتلر هم بهر دلیل با امریکا در افتاد تو با او به شیوه استالین پیمان عدم تجاوز ببند. آزادی مفهوم " روشنفکر - مآبانه" است، برای زحمتکشان اردوگاه کار اجباری مفید است. " سوسیالیسم"، " مبارزه ضد امپریالیسم" چنین می طلبد.

اما گمانیکه اینان بشریت را در پای دیو استبداد خلاص میکنند بهتر از هر مرتجع دیگری در تحمیق مردم خدمتگذارند. این خدمتگذاران با همین منطق است که برای رژیم کنونی جاسوسی میکنند، " ماشونیستها" (و این شامل همه کسانی است که با حزب توده مخالفند!) فد انقلابیونی هستند که وظیفه‌ی پاداران پیشگیری از خرابکاری فد انقلابی، کشف و دستگیری خرابکاران فد انقلابی، پیشگیری از توطئه‌های فد انقلابی، کشف و دستگیری توطئه‌گران فد انقلابی، باید باشد.

با همین منطق است که هواداران و اعضا حزب مکلف میشوند گزارشی از فعالیتها فد انقلابی " ماشونیستها" در منطقه‌ی خود تنظیم کنند تا بحد کمیته پیشنهادی حزب که مرکب از " سپاه پاسداران و تیروهای انتظامی (شهرستانیو زاندارمری) است" بخورد.

در این زمینه چند کلمه توضیح میدهم تا متهم به شایعه برانگیزی نشوم: کلیه‌ی اعضا و هواداران حزب

مکلفند که گزارش فعالیت سیاسی و تمایلات سیاسی افرادی را که میشناسند به حزب رد کنند. حزب حتی در نشریات خود از این طرز کار استقبال میکند و افرادش را را میدارد که در سازمانهای دیگر نفوذ کنند. در " مردم" شماره‌ی ۱۰۳ مقاله مفصلی به استنبال از گزارش

فردی که به داخل حوزه‌ی " سازمان انقلابی" نفوذ کرده، اختصاصی داده شده است. در این گزارش چندین آزر، به راست یا دروغ، مطالبی عنوان شده است که ماهیت هر دو جریان را افشا میکند. این جاسوس‌بازی که دنباله‌ی همان ادعای حزب توده است در مورد اعضا ساواکی خود (که گویا از طرف حزب ماموریت رسوخ به ساواک راه پیدا کرده بودند (!!!) ولی معلوم نیست چه گزارش‌هایی داده بودند) در زمینه‌های مختلف وجود دارد. پرسش است که " حزب" با این گزارش‌های رسیده چه میکند؟ یا آنها را به رژیم میدهد که بنظر آنها کاری درست است چون " ماشونیست‌های، مریکاشی و تریچه‌های بوک" فد انقلابی و در خدمت امپریالیسم هستند (که در اینصورت شهتی زده نشده، واقعیت گفته شده است). و با اینکه آنها را به رژیم نمیدهند که در اینحال باید پرسید چرا نمیدهند؟ مگر نه اینست که اینها خرابکار، توطئه‌گر، فد انقلابی، و عمال امپریالیسم هستند و رژیم نیز رژیم خلقی، فد امپریالیست و دموکرات انقلابی است؟ ما از این موضوع میگذریم که حزب توده اساما و از بالا تا پائین ملو از جاسوس‌شوری و امپریالیسم و ساواک است. اگر نه به سابقه و عملکرد خائنان‌های حزب، لاف‌بازانه‌ی نحوه‌ی عضوگیری آن توجه کنیم تا دانسته شود که اگر سپا سراپای این سازمان بقول خود قانونی را تحت کنترل نداشته باشد باید نامش را عوض کند. در هر شماره‌ی روزنامه مردم، درست مانند فروختن یک کمالا، تبلیغ آمدن بدفتر حزب برای " عضوگیری" میشود! و علاوه بر نوزاد یکماله و دهقان نژادینی و بانوی

محترمه (که شرحشان خواهد آمد) عده‌ای ساده‌لوح هم که به نیست اعضا حزب طرار نوین اضافه میشوند تا نه تنها در حال حاضر، بلکه با اولین بورش پلیس این رژیم یا رژیم بعدی تحویل مقامات عالیه شوند.

جنبشی که حزب توده در لسو دادن هزاران نفر پس از کودتای ۲۸ مرداد کرد، اکنون در روز روشن و در مقابل چشمان بهت‌زده‌ی مردم تکرار میشود. و از نظر حزب چه پاک موقع حمله راه مرار برای رهبران باز است. همسایه‌ی شمالی "همانطور که آنها را ۳۰ سال پذیرائی کرد باز هم اینکار را خواهد کرد. و اگر ساده لوحان قربانی میشوند آنها را بحساب قربانیان طفه‌ی کارگر باید گذاشت و نه به حساب جنایت رهبران. و توجیه علمی (!) این طرز کار هم از طرف حزب داده میشود، زیرا در "کشورهای عقب مانده" و "عقب‌نگاه‌داشته شده" هنوز خود آگاهی سیاسی و طبقاتی، سطح فرهنگ عمومی، نیروی تفاوت در مسائل نازل است. و طبیعی است که هر جا گروهی چشم بسته و ناآگاه باشند، ناچار عناصر فریبکاری پیدا میشوند و آنها را به بیراهه میبرند."

پس حال که چنین است، چرا ما از این "شیوه‌ی مرضیه" استفاده نکنیم و دهقان معصوم قزوینی را بسوی "محبت همسایه‌ی شمالی" و "تغیر از ماشو" و اظهار عشق به عمامه و عبا آقای حمینی بکشاییم.

عوام‌فریبی

یکی از راههای جلب نادانان ایست که با آنها نشان داده شود که یک مثنی با سیاست خاص مورد قبول دیگران است. یک فرد ناآگاه که به اندیشه و توان خود اعتقاد ندارد و مانند کوفتند بدنبال سایر کوفتندان روان است هنگامیکه به او گفته شود که دیگران ساین و آن راه میروند لاجرم او نیز به این یا آن راه خواهد رفت. حزب توده که برای مقبول

نشان دادن خود آطور که در بطور فوق آمد به استقبال ملاحظا و پاسدار متول میشود تا ملاپندان و پاسدار دوستان را جلب کند، برای سایرین نیز برنامه دارد. صفحات "مردم" ملو است از اظهار محبت دوستداران.

و این دوستداران فراوانند و از همه نوع داستان آن بانوی قطعا "زحمتکش" که گوشواره‌ها و گردن‌بندها الماس نشان و فیروزه نشان را به "حزب" هدیه کرد زیانزد اپوزسیون ایران است ولی حاشا که تصور نشود فقط این بانوی محترمه حزب دوست است. در صفحات "مردم"

از کسودک یکساله "دهقانی که از ماشو متنفر است" برای نشان دادن "وفاداری به حزب طبقه‌ی کارگر" سفکشیده‌اند. درتو اخیر از دهقان ۶۵ ساله‌ای نام برده میشود که لال و بیسواد که ۲۴ سال پیش برای کلوب حزب در قزوین نگیسانی میکرد و سپس دهها سال ارتباط قطع شده و اکنون حزب را باز یافته است و هنگامیکه:

"ار او راجع به عقایدش میپرسیم، با انگشت‌گوشه‌ی چشمانش را به عقب میکشید و چهره‌اش از تنفر بهم میآید. (زواین یعنی) این دهقان قزوینی از ماشو متنفر است." (مردم ۱۰۴)

باوه‌گوشی و بیشرمی، عوام‌فریبی و سفیه پروری بیش از این کهن نیست. و این شیوه‌ی تبلیغ "حزب طراز نوین طبقه‌ی کارگر" است که میخواهد "مارکسیسم - لنینیسم"، "سوسیالیسم"، "کمونیسم" و انسانیت را تبلیغ کند. حتی سلفه‌ترین افراد مرتجع نیز تا این حد سقوط نمیکنند. ولی این قبیل افراد آن کسانی هستند که بگفته‌ی "مردم"، "رگه‌ای از انبوه ریشه‌های حزب ما، حزب طبقه‌ی کارگر ایران، در میان زحمتکشان است". این نیز شیوه‌ی توده‌ایستی، در تبلیغ آگاهی سیاسی، کار ایدئولوژیک، و در ارتقاء معرفت انسان است. و طبیعی است که هنگامیکه آن بانوی محترمه و شوزاد یکساله حامی حزب طبقه‌ی کارگر باشند، این دهقان معصوم

ولی الت دست‌نشدن هم باید:

"رو به شمال اشاره کنند و شکستگی ناشی از محبت (!) در چشمانش پدید آید (یعنی) او به اتحاد شوروی... عشق ورزد. (همانجا)

مارکسیسم - لنینیسم، کمونیسم، سوسیالیسم علمی، آن جهان بینی است که تکیه بر علم را رسیت بخشیده است علم بجای او هام، علم بجای قضاوتها، عاصانه، علم بجای تجارب شخصی و کوتاه مدت، علم بمنزله‌ی آموزش تاریخ و تارک مقام و منزلت بشری.

اگر کمونیستی بدان که چرا هستی، اگر سلطانی آگاه به اعلام باش، اگر صرفا ناسیونالیستی لاقسل چیزی در مورد ملت خود بدان. اما اینها همه برای "حزب طراز نوین" افسانه است. کافی است تو ولو بدلائل نژاد پرستانه با نژاد زرد مخالف باشی. این "احسان" برای "حزب" پایه است که میشود به سوی تنفر از ماشو کانالیزه شود چه او میتواند جد بزرگ جنگیزخان مفول بوده باشد (!) کسی چه میداند.

مهم این نیست که یک دهقان ستمکش کر و لال و بیسواد از ماشو چه بداند از لنین چه، از هوشی مین چه. مهم اینست که در یک روند واکنش شرطی (همان کاریکه پاولف با سگ میکرد) با او یاد داده شود که وقتی اسم ماشو بمان میآید پارس کن، و هنگامیکه از لنین سخن میروند "محببت از چشمانت باریدن بگیرد". و این میزان تنزل انسان، این میزان تحمیق و عوام‌فریبی از جانب حزبی انجام میگیرد که شیادانه در یکی از شماره‌های "مردم" ادعا میکند که "مارکسیسم انسان گزاستنه آدم گرا" سواقع که بر عکس نهند نام زندگی کافور.

از این نمونه‌های کار میتوان صدها مثال آورد. و ما قصد چنین کاری نداریم. و اشاره ساین موارد نیز از این نظر ضروری بود که در ابتدای جدل با حزب توده نشان داده شود که با چه فمائن انسانهایی بقیه در صفحه ۱۴

کردستان :

یادداشت‌هایی درباره جنگ مقاومت

از محمدی

کردستان میتواند دوباید به پایگاهی برای چپ ایران تبدیل شود

کسب شناخت و شناختن جنبش کردستان به عنوان گامی در راه گسترش بیشتر ایمن جنبش که امروزه متحمل باسنگینی در قبال کل مبارزات مردم ما میباشد، از جمله وظایفی است که در مقابل کمونیستهای ایران قرار دارد. وظیفه‌ای که صرفاً به کسب شناخت و شناختن محدود نگردیده بلکه تا سرحد شرکت در مبارزات مردم کردستان - که شناخت واقعی بدون آن مبرسیت - به پیش میرود. موقعیت خاص کردستان در جنبش امروزی ایران و نقشی را که میتواند در رفع گیری انقلاب اجتماعی ایران بازی نماید، وظیفه کمونیستها را در آموختن از این تجارب و چه دادن به آن دوچندان میکند.

از اینرو در تحلیل و تفسیر وقایع کردستان - و اساساً در هرگونه تحلیل و تفسیری - باید به دور از حماسه‌گرایی و افسانه‌بازی به نقد پرداخت و واقعیت را با تمام زیبایی‌ها و زشتی‌های آن ترسیم نمود. زیرا تعهد در تصویر وقایع اجتماعی، خود جزئی از تعهد به اجتماع و وقایع جاری در آن است.

نماید به بهانه انتقادناحرامان از واقعیتها، از بازگوشی انتقادی حوادث چشم پوشید، و نیز نباید برای "خوشاینت" دوستان، نکات ضعف را بازگو نمود. یادداشت‌هایی در باره جنگ مقاومت که با این هدف - معرفی انتقادی جنبش کردستان - و برای ارائه تصویر واقعی و انتقال بعضی از تجارب و استنتاجات برشته تحریر درآمده است. شرایط فعلی و آینه‌اند جنبش کردستان میتواند جنبه‌های مختلف این استنتاجات را به یاد انتقاد گیرد و صحت یا عدم صحت آنان را روشن نماید. به هر رو با توجه به بحرانی تر شدن وضع کردستان و احتمال بروز جنگی دیگر، انتشار این "یادداشتها" که جندی بیش ندوین گردیده بود را مفید تشخیص دادیم. امید است که این یادداشتها بتواند در راه، روشن ساختن برخی از ویژگی‌های جنبش کردستان مؤثر واقع شود.

مشخصه این قدرت‌هایی بود. در کردستان نیز حلاله قدرت سیاسی، راه را برای رشد نیروهای سنتی باز نمود. بدیسی که به مراتب باز بدیل ایجاد شده در نقاط دیگر ایران مترقی تر بود. در کردستان ایران، وجود خلا قدرت بعد از قیام سهمین به سه جریان سنتی سیاسی در کردستان که برخی با ریشه‌های ۴۰ ساله در میان مردم دارند، اجازه رشد میدهد. سنت حزب دمکرات، سنت شیوخ مبارز (بیاده‌آوریم که حتی فاضی محمد نیز تا به آخرین لحظات حیاتش، عمده سفیدش را که معرف شیوخیت وی بود بمر داشت)، و جریانهای چپ سنتی که در نفی حزب دمکرات و سوابق آن بوجود آمده بود و بدو آملها در بستر تفکر ماژوشیستی (که ابتدا، در کردستان عراق، سوریه، ایران و ترکیه، جریان حاکم بر اندیشه غالب روشنفکران کمونیست بود) قرار داشت، در کردستان بعد از سهمین ماه امکان رشد می یابند. آنجا نیز که نیروی چهارمی چون شاخه کردستان سازمان چریکهای فدائی خلق امکان رشد می یابد و سپس افول میکند.

سه ماه مبارزه و مقاومت مسلحانه در کردستان، تجارب بیشماری را در اختیار جنبش سیاسی ایران قرار میدهد و چشم اندازهای نوینی را در مقابل مبارزین و بویژه کمونیستها می‌گشاید. این تجارب که بدلائل بسیار با تجربه‌های گذشته تاریخ ایران متفاوت بوده است و حتی به جراثیمست میتوان گفت که با تجارب مشابه‌اش در نقاط دیگر جهان نیز اختلافاتی چشمگیر دارد.

بسیاری از ویژگیهای جنبش سرتاسری ایران - جنبشی که حاصل آن انقلاب سیاسی بهمن ماه ۱۳۵۷ بود - در جنبش توده‌ای و مسلحانه کردستان نیز ادامه یافته و با توجه به شرایط و موقعیت خاص کردستان، در جنبه‌هایی بسیار متکا ملتر از آنچه در سرتاسر ایران بوقوع پیوسته عرضه میگردد. همچنانکه در ایران خلا قدرت سیاسی به نیروهای سنتی چون مذهب و مساجد نیرو بخشید و آنان را بمناب یک بدیسیل اجتماعی مطرح ساخته مآهیمی بودن و درجه نزدیکی به امام،

توضیح این رشد اولیه و سپس افول بعدی صرفاً با توضیح حاکمیت جریان‌ات سنتی در مبارزه، امکان پذیر است. آنچه که مربوط به رشد اولیه این سازمان در کردستان میباشد، نه مربوط به فعالیت منضبط تشکیلاتی وایدئولوژیک فدائیان در کردستان بلکه بیشتر و یا کلاً ناشی از قدرت یابی سطحی این سازمان پس از بهمن ماه میباشد. بطوریکه بسا آغاز جریان‌ات جنگ سه ماهه در کردستان، زمانیکه صرفاً مسئله "سنت مبارزاتی" کافی نبوده و خود مبارزه نیز مطرح میگردد، مشاهده میشود که چگونه ستاره اقبال فدائیان در کردستان افول میکند و رفقا نیز مانند دیگر جریان‌ات مشابه الحال به "دره‌احزاب" راه پیدا مینمایند.

بعبارت دیگر، در کردستان نیز ما شاهد پاکبازی جریان‌ات سنتی میباشیم، و سنت‌ها در شکل‌گیری اولیه مبارزات بعد از قیام در کردستان نقش عمده‌ای را بازی میکند. اما همچنانکه اشاره کردیم، شرایط ویژه کردستان در چگونگی شکل‌یابی این جریان‌ات تأثیر بسزایی میگذارد. در حقیقت سنت، نقش از غل و بندهای اسارت به ریسمانی برای ارتباط منطقی گذشته و آینده تبدیل میگردد. حال و آینده بجای آنکه تکرار ساده و همانندیکدیگر باشند در مواردی موفق به شکستن دیوار فاصله انداز گردیده و گذشته را در شکل متکامل آن یعنی آینده به نمایش میگذازد.

و از سوی دیگر وی سابقه همکاری با دمکرات‌ها را دارد و نمیتواند خاطره قاضی محمد، که در عین شیخ بودن و نزدیکی با حزب و حتی رهبری جمهوری مهاباد هیچگاه عضو حزب نبوده است، را در اذهان زنده کند. علاوه بر این، چپ‌کردستان نیز که احتیاج به ایجاد بدیلی در مقابل حزب دمکرات کردستان که در راست شیخ میباشد دارد، به طرق مختلف در ارتقاء شخصیت اجتماعی شیخ میکوشد. از اینرو شیخ عزالدین که نشانه‌هایی از سه جریان عمده جنبش کردستان را بهمراه دارد به عنوان سمبل این هویت ملی شناخته میشود شیخ عزالدین - اما جمعه مها باد عمدتاً بعلت آنکه در مرکز تلاقی این سه نیروی جامعه کردستان قرار میگیرد تبدیل به رهبر ملی و مذهبی مردم کردستان میگردد.

حزب دمکرات کردستان، یک شالوده تشکیلاتی یا یک

حزب توده‌ای

ویژگی دیگر جنبش کردستان، رشدیابی حزب دمکرات

کردستان ایران است. حزب که هیچگاه در مخیله رهبرانش قدرت یابی، آنهم بدین سرعت و بدین شدت راه پیدانمینموند، حزبی که علیرغم قدمتش، ورودش به عنوان مهره‌ای در معادلات سیاسی جامعه ایران بسیار جدید است.

حزب دمکرات کردستان ایران، بمنابۀ یک حزب سیاسی فعال، بعد از جریان‌ات سالهای ۴۲ دیگر در ایران شالود

وجود سالیان دراز ستم ملی و فرهنگی، که یکی از اثرات آن جلوگیری از تحقق شخصیت ملی است، احتیاج به وجود آمدن شرایط را برای محقق شدن هویت ملی آشکار میسازد. هویتی که میتواند علاوه بر جنبه مبارزاتی، مشخصه‌های دیگر ملت آنان را نیز بیان نماید.

هویت ملی و شیخ عزالدین

وجود سالیان دراز ستم ملی و فرهنگی، که یکی از اثرات جلوگیری از تحقق شخصیت ملی است، احتیاج به وجود آمدن شرایطی را برای متحقق شدن هویت ملی آشکار میسازد. هویتی که بتواند علاوه بر جنبه مبارزاتی، مشخصه‌های دیگر ملت کرد را نیز بیان نماید. اما در کردستان این هویت ملی صرفاً "در دین و مذهب - تسنن - خلاصه نمیکردد. علیرغم وجود جو مذهبی در جامعه ایران، به دلائل تاریخی بشمار منجمله چگونگی تکامل نهاد تسنن - مذهب نمیتواند بیانگر این هویت ملی در کردستان باشد. چنین هویتی میباید علاوه بر بیان جنبه مذهبی، دیگر جنبه‌های تاریخی، اجتماعی، سیاسی، و... را عرضه مینماید. فقدان شرایط برای متحقق شدن هویت ملی و کوشش نیروهای اجتماعی مختلف در پرکردن چنین خلا ای زمینه بوجود آمدن شخصیتی چون شیخ عزالدین حسینی را فراهم میآورد. شیخ عزالدین از یکسو ادامه‌سنن مبارزاتی ما موستانهای (ملاها) کردستان در شرایط هجوم تشیع است، و اساساً بدین جهت در چپ مذهب قرار میگیرد و مذهب رانه نهادی در سودای تصرف قدرت دولتی بلکه امر خصوصی مردم میدانند

تشکیلاتی حزبی نداشت و آنچه که نیز در سالهای ۴۷ - ۴۸ بمنابۀ یک جنبش انقلابی و تحت نام کمیته انقلابی حزب دمکرات کردستان ایران به مبارزه انقلابی دست یازید جدا از رهبری سیاسی فعلی حزب حرکت می نمود. حزب دمکرات، بیش از آنکه یک حزب فعال سیاسی داخلی کردستان ایران باشد، یک حزب تبعیدی در عراق و اروپای شرقی بود، که خود این امر با توجه به سوابق فرقه دمکرات، گرایش طرفداری از شوروی و حزب توده را در این حزب تبعیدی قوی ترمین نمود. در حقیقت شالوده حزب تبعیدی دمکرات، در طول و بعد از قیام بهمن ماه به ایران منتقل گردید و با استفاده از سن گذشته حزب و همچنین برخورداری از کادرهای نسبتاً قدیمی و احتمالاً کمکهای تسلیحاتی و مالی از خارج بویژه در خلا سیاسی موجود توانست به سرعت بقدرت مهمی تبدیل شود. حزب دمکرات، علیرغم ادعای امروزش و بدون آنکه خود به تلاش پیگیر دست زده باشد، چون شالوده‌ای آماده در رهبری بخش مهمی از جنبش خودبخودی مردم کردستان قرار گرفت. اما این قالب آماده، بدور از ابتلائات مرسوم در چنین احزابی نبود. شرایط مختلف مبارزاتی و تجربی کادرهای

که در نیمه بوده و کادرفاشی که سالهای متعددی در زندان بسر برده و در جریان نفوس تحولات حزب نبوده اند، وجود فراگیتوئیسم و دسته بندی که از وجوه ناز چنین احزابی است، از همان ابتدا، منجم نمودن این قالب از پیش ساخته را نشان داد، و حزب بزودی به جناحهای مختلف تقسیم گردید.

جناح حزب توده که کریم حسامی (گوینده سابق رادیو پیک) و غنی بلوریان از رندانین سابقه در رأس آن هستند طبق رسم توده ایها خواهان ایجاد تفاهم با امام امت میباید، جناح دیگر - قاسلو - علیرغم همکاری با جناح حزب توده در موارد زیادی با آنان اختلاف دارد.

این دو جناح، جناحین اصلی حزب را در سطح رهبری تشکیل میدهد، جناحها و دستجات کوچکتر - چه جناحهای غیر سیاسی و عمرتی و چه جناحهای چپ کوچک نیز در درون جو حزب دمکرات به فعالیت مشغولند.

اما شاید مهمترین ویژگی حزب دموکرات نه مسائل فوق الذکر، بلکه از همه مهمتر اختلاف بخشی از رهبری و بسیاری از توده های عضو و هوادار حزب، با مثنی کلی حزب است. بخش عمده رهبری حزب بخصوص در طول سه ماهه جنگ شقریبیا از توده حزبی جدا بوده است و این جدائی موجب شده است که کادرفاشان اعلامیه و بخشنامه های رهبری تفسیر خودشان را یکسره صادر کنند و افراد ساده حزب دموکرات که بار سخت جنگ را بردوش میکشند، نه تنها از این جناح مدعیان و با بقول خودشان سیاست بازیها دور میباشند، بلکه با تفسیر خود از حزب و برنامه حزبی حرکت پهنابنده این امر بخصوص در میان روستائیان وابسته به حزب - که تعلقشان به حزب و فعالیت حزبی شان نه از یک تعلق سیاسی به حزب بلکه ناشی از عطف مبارزه برای خودمختاری و تهیه سلاح در این راه است - بکرات چشم میخورند. در موارد متعددی، بخصوص در نقاطی که دمکراتها بطور نسبی قدرت نداشته اند، دیده شده است که کادرفاش پائین حزب علیرغم خواست صریح رهبری در جنگ شرکت کرده و حتی سلاح و ذخیره خویش را در اختیار کوموله قرار میدهند. بسیاری از پیش مرگه های ساده، شیخ عمز - الدین را از رهبران دمکرات انگاشته و وجه تمایز حزب را با کوموله در وجود مبارزین غیرکرد در کوموله میدانند. حتی به اعتراف خود قاسلو و سرگرد عباسی مشول نظامی حزب، عمده عملیات نظامی حزب به ابتکار خود پیشمرگه ها انجام یافته است. بهر حال حزب دمکرات کردستان مجموعه ای منتهی از خورده بورژوازی شهری، دهقانان، نحار، ملاکین بزرگ، و حتی پاره ای از خوانین و روسای عشایر ارتجاعی است و با محمود هواداران قدرتمندترین نیروی حش کردستان است و در رأس آن قرار میگردد اما با تا کید مجدد بر این واقعیت که جنبش پیش از آنکه بدست رهبران، راه خویش را پیماید، توسط توده ها هدایت میگردد.

سازمان انقلابی زحمتکشان کردستان ایران

شاید یکی از جالبترین خصایص جنبش کردستان، وجود

سازمانی با مشخصات ایدئولوژیک سیاسی و عملی، کوموله باشد. کوموله سازمانی است که از بسیاری جهات، و عمدتاً به علت آنکه در مسیر یک جنبش وسیع توده ای چپ از میان زحمتکشان قرار گرفته است و سوروگرا نیزه نشده است فاقد انحرافات اصولی از نوع انحرافات رایج در میان دیگر جریا - نات چپ میباشد.

شرایط تشکیل کوموله، جدا از شرایط تشکیل و تکوین گروههای دیگر سیاسی ایران نبوده است مهبذا کوموله ویسز - گیهای خود را دارد که یکی از آنها تاثیر بدیسسری آن از جنبش کردستان عراق است. نطفه گیری جریاناتی که بعدها بنام کوموله اعلام وجود نمود، همزمان با ایجاد فطب بنسبندی بین اولین گروههای پیرو جنگ چریکی و مثنی مرفا سیاسی است. اولین مرز بندی سیاسی همزمان با اقبال بسیاری از این جریانات سیاسی به اردوگاه مائوئیسمی بود. کوموله از درون افراد معتقد به مثنی سیاسی و باگراشات مائوئیسمی شکل گرفت با این تفاوت که سهفت مائوئیسمی - که کوموله ابتدا در بستر آن شکل گرفت ولی امروزه در بسیاری ابعاد از آن بریده است - در کردستان جذابیت بیشتری را داشت. وجود خیل وسیع دهقانان، بخابهای فئودالیم، رشد بسیار کند بورژوازی (طبق آخرین آمار رفقای کوموله در کردستان تنها ۴۰۰۰ کارگر صنعتی وجود دارد) همه و همه دست بدست یکدیگر داده و راه را برای گسترش جنبش مائو - ئیستی در مبارز و تفکران چپ هموار مینمود. نفوذ این اندیشه، تا بدان حد بود که "ت" محارمه شهرها را طریقدهات تا همین چندی پیش از رهمودهای اساسی سازمان انقلابی زحمتکشان کردستان ایران بود.

با این حال بنظر میرسد که چندین عامل مانع پاکگیری بسک جریان تمام عیار مائوئیستی در کردستان ایران مینوند. از یکسو تجدید حیات سازمانی دوباره ایران کوموله - سمداز آزادی برخی از آنان از زندان - در دهه پنجاه، همزمان با بی اعتباری مائوئیسم در سطح جهانی میگردد. در سطح ایرا شکستهای پی در پی "سازمان انقلابی حزب توده" - که در نشر اندیشه مائوئیستی در کردستان بی سهم نبوده است - و عملاً بی عملی مائوئیستها دیگر، باعث افول بیشتر مائوئیسم میگردد. اما در کردستان، چه کردستان ایران و چه کردستان عراق، بجارب سهم بزرگی را در استعاله فکری کمونیستها بسیاری مینماید. در کردستان ایران، جنبش ملاآواره، محدودینهای یک جنبش عمدتاً دهقانی را بنمایش میگذارد. جنبش مائوئیستی در کردستان عراق، نیز سیرا فولی مناسهسی را طی مینماید. حزب کمونیست عراق - قیاده مرکزی (رهبری مرکزی) با تسلیم عده ای از رهبران به دولت عراق، سانکمی مفتخانه مواجه میشود. مهاجرت بخش های دیگر به سوریه و همکاری بخشی از آنان با ملامطعی، برداشت مائوئیستهای مبارزه را عملاً بی اعتبار میازد. جلال طالبانی نیز بعد از شکست جنبش صلحانه کردستان در سال ۱۹۷۵، در قیومیت چپ کردستان عراق قرار میگردد، واقع بین تر از آن بود که گذشته خویش، و قیاده مرکزی را تکرار نماید. همانگونه که این فعل و انفعالات در عراق، باعث پیدایش سازمانی

حدود - که از بسیاری جهات شباهت به کوموله ایران دارد گردید. مجموعه این تجارب، با توجه رابطه مستحکمی که سن کردستان عراق و ایران وجود داشت، به نکل گیری بیک حسن مستقل در کردستان ایران کمک مینماید.

اما علاوه بر اینها تجارب خود رفقای کوموله - بخصوص در یکی دو سال اخیر - در نکل گیری ایدئولوژیک سازمان موثر بوده است. رفقای کوموله که برخی از آنان از صادق ترین کمونیستهای ایران میباشند و دگمانیم در میان آنها با وجود ندارد و با حداقل در سطح ناچیزی است از تجارب گذشته خویش و امکان وسیعی که بعد از قیام برای کار سیاسی یافتند، آموختند. تجربه کار در چمبیتها، کار در میان دهقانان، کارگران، روشنفکران، و ... عملا نتایج فراوانی را سبب آورد و بسیاری از رفقای کوموله به سادستی تزه های گذشته خویش واقف گردیدند. تزئیم مستعمر، نیمه متوکل بودن کردستان، و امکان ایجاد حزب کمونیست مستقل کردستان که رفیق شهید کاک فواد مظفی سلطانسی از مبلغین اساسی آن بود، در مقابله با واقعیات کم کم نفی گردید.

سجا سدا بر اینها از تجربه نراند در رفقا و بخصوص کاک فواد مظفی سلطانسی که اسدواریم از طرف خود سازمان بطرز کاملی جمع بندی کرد، نام ببریم. تجربه ای که برای بسیاری از رفقا تصور محاصره شهرها از طریق دهکده ها از اذهان دور نمود.

اتحادیه های دهفانی

"تکتیکی حوتیاران" با اتحادیه های دهفانی، از جمله نهادهای انقلابی بود که در چند ماهه بعد از انقلاب در کردستان پا گرفت. مهمترین این اتحادیه ها که بهمت شهید کاک فواد تاسیس گردید اتحادیه دهفانی در مریوان بود.

این اتحادیه که توانست راه پیمائی وسیع مریوان را در اعتراض به حکومت مرکزی سازمان دهد، از جمله تجارب بسیار مهم این اتحادیه های دهفانی، در مبارزه علیه بقایای فتوودالسم و زمینداران بزرگ، و چگونگی حل مسئله ارضی بود. بنابه گفته خود رفقای کوموله در بسیاری از موارد، رفقا در هنگام مسفر زمینهای مصادره شده، در پی تقسیم زمینها بین دهقانان و جامعه عمل پوشانیدن به شعار "زمین از آن کسی است که بر روی آن میکارند" بوده اند که با تعجب دریافتند که اداره اشتراکی زمین های مصادره شده توسط دهقانان خواست اساسی بخش مهمی از آنان را سنگدل میدهد. این مسئله در کنار تجارب دیگر اتحادیه های دهفانی، عامل موثری در بوهم زدائی رفقا در مورد وجود جامعه نیمه مستعمره، نیمه متوکل در کردستان و نقش دهقانان و نز محاصره شهرها از طریق دهکده ها است. اهمیت این تجربه در استحالہ تلفسی رفقا از مارکسیسم است. "مارکسیسمی" که در گذشته ای به جدان دور، در روزهای بعد از قیام، خمینی را نمایندند فتوودالسم میدانست، در کوران مجموعه تجارب به مواضع اصولی تر نزدیک شد.

اما امروزه کوموله بهمنابه یک جریان سیاسی - نظامی علیرغم تعلق فکری بعضی از فعالین آن به اندیشه ماشو-

تهدون، عملا از آن بسیار دور میباشد و این مسئله است که حتی دیگر نیروهای مائوئیست آنرا درک نموده اند، شکست کنفرانس وحدت در کشاندن کوموله به جمع خویش، ورشکستگی بیکار در جلب "محبت" اعضاء و هواداران کوموله، و اختلاف سایر مائوئیستها با کوموله از جمله نتایج طبیعی رشد طرز تفکر منتقدانه و مستقل در کوموله میباشد.

کوموله و سازماندهی

سازمان انقلابی زحمتکشان، با توجه به نقدی که از گذشته اش نموده، هیچگاه در گذشته برنامه ای دقیق در راه گسترش سازماندهی نداشته است. کوموله حتی در طول ماه امکان فعالیت علمی، در زمینه سازماندهی، موفقیت چشمگیر نداشته، حال آنکه در طول سه ماه جنگ مجبور به حمل بز - رگترین بار مبارزه بوده است. کوموله در چنین شرایطی

- کمبود کادر و عدم قابلیت سازمانی در پذیرش توده ها - مورد استقبال وسیع توده ها قرار میگردد. این هجوم وسیع توده ها، به کوموله و مبارزاتش اشکال ویژه ای میدهد، که در قبال روشن نبودن شی کامل کوموله برای ادامه مبارزه - امریکه تا حدودی در پلنوم اول آن سازمان روشن گردید ولی هنوز تا تاریخ نگارش این یادداشتها در اختیار عموم قرار نگرفته است - و تنوع مبارزات توده ای چپ، تجربه جدیدی را در امر سازماندهی عرضه مینماید.

کوموله از یکسو مشخصات یک جنبش را پیدا مینماید که مجموعه های چپ را با برداشتهای گوناگون آنان متشکل نموده است، و از سوی دیگر روحیه دمکراتیک رفقای سازمان، بیشترین حس را برای توده در مبارزه قائل است. توده صرفا کمیتی برای جنگیدن نمیباشد، بلکه در حیات سیاسی جنبش نیز شرکت مستقیم دارد. رابطه سازمان با هواداران، رهبری با توده، چون دیگر جریانات سنتی نمیباشد. مبارزه توده ها برای خود آنان نیز آموخته میگردد و خود گردانی به مفهوم سیاسی و انقلابی آن تا حدودی شکل میگردد و خلاقیت توده ها ارتقاء مینماید.

پیشمرگها، در کوهستانهای پراکنده - که در آنها حدی اقل فاصله پایگاهها از یکدیگر بک روز پیاده روی میباشد - مجبور به اتخاذ تصمیم سیاسی و اجرای عملی آن نمیباشند. پیشمرگها در چنین جو دمکراتیکی خود تصمیم میگیرند که بنه چه دلائل سیاسی و با چه تاکتیک نظامی حمله کنند و حتی چگونه از آن بهره برداری نمایند. بنظر میرسد که نقش مرکز نیست کوموله بیش از آنکه تعیین همه استراتژیها و تاکتیکهای سیاسی و نظامی باشد، هماهنگ کننده این فعالیتها است. چسب سبک کاری موجب شده که پیشمرگها - که تجربه سیاسی بسیاری از آنان در حدود ۲ ماه میباشد، از شخصیت سیاسی نسبتا مستقلی برخوردار باشند. مسئله ای که، بطور مثال در مورد پیشمرگهای حزب دمکرات، مشاهده نمیکردد. در نزد بسیاری از دمکراتها، این صرفا مسئول حزبی است که تصمیم میگردد، از مسائل سیاسی شناخت دارد و دستور میدهد. دیگران یعنی افراد غیر مسئول، صرفا "پیشمرگ" هستند و کارشان انجام دستور مافوق است.

برای تدوین تئوری مبارزه است. شکل‌های مختلف مبارزاتی، که توسط توده‌ها برای پیشبرد مبارزات اتخاذ میشود، خود بهترین محک برای تدوین استراتژی و تاکتیک سازمان میگردد. در اینجا نیز تجربه نقشی مؤثر بازی مینماید.

تجربه بسیار ارزنده در این مورد، ورود نیروهای پیشمرگ به شهرها است، تا چند شب قبل از حمله به پادگان مهاباد، هیچیک از سازمانهای فعال حتی تصور ورود بشهر را نمیکردند، رفت و آمدها به شهر با رعایت کامل انجام می‌یافت. برای بسیاری از پیشمرگه‌ها بسر بردن پائیز و زمستان در کوهستانها یک احتمال واقعی بود. اما بناگاه، خود مردم در مهاباد دست به شورش و قیام می‌زنند. خردسالان با نارنجکهای دست‌ساز و احیاناً ماده شده از ارتش به پاسداران و ارتشیان حمله میکنند. سپس نیروهای پیشمرگ از دهات اطراف مهاباد شهر را مسورد حمله قرار میدهند، روحیه پاسداران تضعیف میگردد و ارتشیان در پادگانها محبوس دیوار خویش میگرددند. مردم بر شهر مسلط میگرددند، نیروهای پیشمرگ به شهرها می‌آیند و بعد از یک حمله موثقی به پادگان، و مقر پاسداران، پاسداران را، به پادگان عقب می‌رانند و متعاقب آن مهاباد در پناه نیروهای آتش پیشمرگان آزاد میگردد. به دنبال مهاباد بوکان، بانه، سقز، و سنندج آزاد میگردد و دفاع سیاسی سازمانها گشایش مییابد. بعبارت خود رفقهای کوموله:

" همانطور که دیدیم در ابتدا گروهها و دسته‌های مسلح پیشمرگ در خارج از شهرها شکل گرفت، با حملات متعدد خودبه‌واحدی معین نیروهای سرکوبگر باعث شدند که این نیروها دست‌وپایشان را به شهرها و مراکز نظامی خودشان جمع کنند و به موضع دفاعی بیفتند. در این مدت جنبش مسلحانه روحیه مردم شهر را بالا میبرد و از طرف دیگر جنبش مقاومت پرتوان هوشی و قفقه توده‌های شهر دشمن را فلج میکرد. در اینحالت نیروهای

این نوع سازماندهی آنهم در سطح وسیع یک تجربه نوین در ایران میباشد، تجربه ای که هم آگاهی (روحیه دمکراتیک رفقها در برخورد به مسائل) و هم روند جنبش (استقبال توده‌ها از مبارزه و عدم توانائی کوموله در جذب همه نیروها) در پیدایش آن موثر بوده است. تجربه‌ای که باید تکامل یابد تا بتواند در کنار تجارب دیگر در خدمت انکشاف تئوری تشکیلات قرار گیرد. اهمیت این مسئله در جامعه خفقان زده‌ای چون ایران، که تجربه‌ای بجز تجارب احزاب و سازمانهای استالینستی را در سطح توده‌ای ندیده است، آنقدر مهم است که میتواند راهگشای بسیاری از مشکلات موجود در زمینه تشکیلات باشد.

اما کوموله برای اینکه قادر باشد، از این تجربه سود جوید، باید بتواند با بسیاری از گرایشهایی که از هم‌اکنون در درون آن مشاهده میگردد مبارزه نماید. یکی از مهمترین بین این گرایشها، رشد پراگماتیسم است. پراگماتیسمی که عوارض آن در موارد متعددی مشاهده میگردد. یکی از شکلهای رشد این پراگماتیسم، کم توجهی به آموزش تئوریک و سیاسی هواداران سازمان، رشد حساسیت نسبت به روشنفکران و اساسا بحثها و جدلهای سیاسی و ایدئولوژیک و اولویت بخشیدن به اصلت عمل میباشد. رفقای کوموله در این رهگذر نقش "شرایط آینده" را در تدوین تئوری مبارزاتی مطلق نموده و با آنکه در خارج شدن از دایره دگماتیسم تا حد زیادی موفق بوده‌اند، با اینحال در بسیاری از موارد، به "آینده" چشم دوخته‌اند. اما در اینجا، ذکر نکته‌ای لازم است، که وجود این گرایشها با توجه به شرایط جنگ و عدم آمادگی اولیه کوموله برای تحمل این جنبش باری طبیعی است. و بسیاری از رفقای کوموله نیز به امکان رشدیابی چنین گرایشاتی واقف میباشند، بخصوص آنکه، جنبش رفقها مبتنی بر تفکیک نکردن مبارزات در دسته از مبارزات زحمتکشان سراسر ایران، و اقدامات عملی رفقها در این زمینه چشم اندازهای وسیعی را برای رفع این نواقص فراهم می‌آورد.

در حقیقت در کنار مبارزه مسلحانه شهر و ده ما با دیگر شیوه‌های مبارزاتی نیز مواجه هستیم، اعتصاب، تحصن، تظاهرات، ... و حتی مذاکرات سیاسی هر کدام شیوه‌هایی میباشند که در کردستان دنبال میگردند، و هر یک در مقاطع مختلف نقش خاص خویش را بازی میکنند.

تجربه‌ای در زمینه انکشاف تئوری مبارزه

دست‌آورد دیگر رفقای کوموله، تجربه‌شان در زمینه انکشاف تئوری انقلاب میباشد. تجربه‌ای که علیرغم متأثر بودن از پراگماتیسم، نادرستی بسیاری از بحثهای موجود درون جنبش کمونیستی را بنمایش میگذارد. رفقها، بدون آنکه بدنبال توده‌گراشی مطلق باشند، نقش توده‌ها را در تدوین تئوری مبارزه در نظر میگیرند و در پی آن میباشند که "تجربه جنبش" به پرسشهایشان پاسخ دهد. تنوع اشکال مبارزاتی مردم خود بهترین تجربه مبارزاتی

پیشمرگ به کوبیدن شهرها پرداختند." (به نقل از شورش شماره یک)

در حقیقت در کنار مبارزه مسلحانه شهر و ده ما با دیگر شیوه‌های مبارزاتی نیز مواجه هستیم، اعتصاب، تحصن، تظاهرات، ... و حتی مذاکرات سیاسی هر کدام شیوه‌هایی میباشند که در کردستان دنبال میگردند، و هر یک در مقاطع مختلف نقش خاص خویش را بازی میکنند. اینها همگی، مجموعه یک مبارزه، یک جنبش میباشند. بعبارت دیگر، اشکال مختلف مبارزاتی - کدام هیچکدام از تقدس خاصی برخوردار نیست - میتواند و باید در

که رفقای کرد در این امر خطیر مسئولند، کمونیستهای دیگر نقاط ایران نیز مسئولند.

همانگونه که رفقای کوموله در بحبوحه جنگ کادرهایین را برای فعالیت در میان کارگران به کارخانههای دیگر نقاط ایران میفرستند، کمونیستها نیز موظفند که در این جنبش شرکت نمایند. اما متأسفانه تا بحال، امر شرکت در جنبش کردستان در بین بسیاری از نیروها متروک بوده است. هستند و بوده اند نیروهایی که با ارسال یک یا چند کادر به کردستان خواستار اعمال "هژمونی پرولتاریا" در جنبش کردستان بوده و با هماتند سازمان بیکار بدون آنکه به اعتراف اعصاب و هواداران در کردستان در مبارزه شرکت مستقیم داشته باشند بجای انتقاد از خویش، چنان وانمود میکنند که گوئی به هست آنان کردستان پیروز گردیده است و ناگهان بعد از پیروزی بفرق افتتاح دفتر در کردستان میافتند.

جنبش کردستان خاتمه نیافته است، و هنوز راه زیادی را در پیش دارد، جنگ مجدد در کردستان اجتناب ناپذیر است، و مبارزه با ناسمیر و تحولات دیگری مواجه خواهد شد، و چپ ایران، اینبار با دسهم بیشتری را در اعلا جنبش بازی نماید.

به امید آرزو

خدمت محنتی و هدف مبارزاتی قرار گیرد. جنبش کردستان همه اشکال مبارزه را بخدمت خویش فراگرفت، باید بتواند به دکم و معدس بودن یک شیوه خاص مبارزاتی خاتمه بخشد و برای همیشه پایانی برای بحث عبث شیوه های مبارزاتی آینده باشد. بسیاری جریانهای سیاسی در جنبش ایران که پس از این همه تجربه مبارزاتی، هنوز در بحثهای سترونی چون مثنی سلحانه یا مثنی سیاسی - تشکیلاتی و ... درگیر میباشند. گوئی که این دو مقوله - مقوله های خارج از واقعیت جاری در سطح جامعه بوده، و نه بمانند شیوه های مکمل یکدیگر، بلکه چون دو وجه متضاد در برابر یکدیگر قرار دارند.

خلاصه اینکه کردستان ایران میتواند و باید به پایگانی برای چپ ایران تبدیل شود. امروز چپ وظیفه دارد، که در عین فعالیت در دیگر نقاط ایران به تقویت جنبش چپ کردستان بپردازد، تا هم خویش در این مبارزه تجربه باید و هم باور زحمتکشان کرد در حل مشکلات و معتقدات آنان باشد. بیاد داشته باشیم که همانطور که رفقای کردبازها و بازها گفته اند راه حل جنبش کردستان در سراسری کردن آن است و بهمان اندازه

بقیه از صفحه ۲

فقیه حتی قبل از شروع انتخابات و در جریان تدارک آن باید برپیشانی افراد ذی صلاحیت کوبیده شود و الا حق شرکت در انتخابات را نخواهند داشت. واقعا این انتخابات آنقدر مستعد دموکراتیک است که دست ساختگی ترین انتخابات را هم از پشت میبندد. این انتخابات نه در عمل بلکه در قوانین مربوط به اجرای آن نیز هیچ محلی از اعراب برای دموکراسی باقی نمی گذارد. این انتخابات آنقدر عقب افتاده و ارتجاعی است که نه فقط علیه افراد غیر مسلمان بلکه حتی علیه مسلمانان نیز تمیض قائل میشود. زمانی که قبول مذهب رسمی کشور یعنی مذهب شیعیان مشری معیار صلاحیت و یا عدم صلاحیت شرکت کنندگان در انتخابات میشود. دیگر چگونه میتوان کوچکترین حقانیتی برای آن قائل شد. در حالیکه علیه مسلمانان اهل سنن که بخش مهمی از جمعیت

ایران را تشکیل میدهد تا بدین درجه تبعیض وسیع عدالتی اعمال میشود چگونه میتوان شرکت انقلابیون و به ویژه کمونیستها در چنین مضحکه هایی را توجیه نمود. این انتخابات فقط از جانب جریانها شناخته شده و رسوائی چون سه فلوهای حزب توده، سازمان انقلابی و شرکا و تروتسکیست های روزنامه کارگر قابل توجیه است و بس. شاید پیروان خط اسام، روحانیون شیعه و آستان بوسان آنها که گاه رنگ فالتزیت بخود میکشند و گاه ردای "چپ" بتن میکنند مذاق و ولایت فقیه و انتخابات ولایت فقیهی از نوع انتخابات فعلی باشند، لیکن ما را با این جماعات کاری نیست. در شرایطی که ابتدائی ترین حقوق و آزادیهای دموکراتیک از جانب رژیم حاکم نقض میشود، در شرایطی که بنا کلوله سربسی به خواستهای حق طلبانه حلقهای ایران پاسخ گفته میشود، و در زمانی که سازمانهای مترقی و انقلابی

زیر فشار قلدوران و قدرتمندان حاکم سرکوب شده و فعالیتهای آنها غیر مجاز اعلام میشود و در شرایطی که هیچ تصمیمی حتی برای انجام فعالیت مستقل سیاسی - تبلیغاتی برای همه گروهها، سازمانها و تشکیلهای انقلابی و مردمی، وجود خارجی ندارد، شرکت در انتخابات بچ و مسخره است. ما با صراحت اعلام مینمائیم که نه قانون اساسی، نه ولایت فقیه و نه انتخابات متکی به اراده ولایت فقیه را به رسمیت میشناسیم و نه ارزش و اعتباری برای آنها قائلیم. رأی ما جز محکوم کردن این مضحکه و مضحکهای ظنیر آن نمیتواند باشد. انکاء ما به اراده والای زحمتکشان ایران و رأی ما فقط در جهت تحقق آرمان زحمتکشان ایران میتواند بگردد.

پیروز باد حاکمیت زحمتکشان در جامعه
۵۸/۱۰/۴ سازمان وحدت کمونیستی

بقیه از صفحه ۱۵

س. با توجه به اینکه تعداد زیادی از دهقانان مارا دهقانان فاقد زمین تشکیل می دهند این مسئله خیلی مهم است که آیا به آنها زمین داده خواهد شد یا نه؟

ج. با توجه به آنچه در قانون اساسی آمده است دولت باید امکانات کار برای افرادی که می خواهند کار بکنند تهیه بکند. اگر زارع باشد دولت باید امکانات زراعتی، بذر، کود و وسائل مکانیکی، آب و غیره برایش تهیه کند و ما کوشمان اینست که این کارها را بکنیم.

می بینیم که چگونه آقای وزیر با زرنگی به سؤال خبرنگار جواب سربالا می دهد و روشن می کند هدف گرفتن زمین بزرگ مالکان و دخالت دادن کشاورزان در سر نوشتشان نیست. فقط می خواهند "زراعت را به حداکثر خود کفائی"

برسانند و تا جاییکه منافع سرمایه داران و زمین داران بزرگ به خطر نیفتد کوششی برای راضی کردن "مستضعفین" بنمایند و به اصطلاح سرشان را شیره بمالند. اگر هم امر بر آقایی معاون برآستی مشتبه شده و در "اجرای اصلاحات ارضی واقعی" اصراری داشته باشند محترمانه و با بارجیب "فد انقلابی" بکنار گذاشته خواهند شد. در جامعه سرمایه داری ایسران و در عصر انقلابات سوسیالیستی دیگر بورژوازی قادر نیست نقشی انقلابی که در انقلاب کبیر فرانسو علیه فئودالیسم و برای تأمین زمین برای دهقانان بازی کرد، داشته باشد. وابستگی خرده بورژوازی و بورژوازی (با وجود کنارت نهادن بخشی که مستقیماً با دربار پهلوی مرتبط بود) با سرمایه داران زمیندار و با زمینداران فئودالیسم و همچنین نیاز سیستم به

سرمایه داری جهانی، مانع از این خواهد بود که رژیم بتواند مبارزه اساسی با امپریالیسم کرده و کامی جدی برای تحقق خواسته های دموکراتیک مردم بردارد. شعارهای ضد امپریالیستی رژیم چون طرفداریش از "مستضعفین" تنها در اثر فشار توده ها می تواند از حد شعار فراتر رود.

تنها با مبارزه طبقه کارگر علیه سرمایه داری و تحت رهبری طبقه کارگر و حمایتشان شهروده خواهند توانست مبارزه ضد امپریالیستی را به شمرسانده و خواسته های دموکراتیک خلقهای ایران را تحقق بخشند

حل مشکل زمین بطور ریشهای در گرو رهبری پرولتاریا بوده و با مصادره زمینهای بزرگ و شرکت کشاورزان در اداره آن، ایجاد تعاونیهای زمین و بالاخره مالکیت اجتماعی وسائل تولید محقق خواهد شد.

بقیه از صفحه ۷

و با چه نوع حزبی سر و کار داریم، تا زمانی که به بحث تئوریک "تزه های" آنها می پردازیم متوجه شویم که که تغییر ناگهانی تزه ها و ابرازات نه بعلت کشف و شهود روحی و الهام، بلکه ناشی از شیادی جهت دار است. اگر این مسئله از آغاز تشخیص داده نشود و ابتدا با کسن مسائل نظری مطرح شود همان کساری شده است که حزب توده می خواهد. سرگرم کردن خلق الله به "بحث" - گو اینکه مباحث از طرف عده ای معتقد ولی اشتباه کار مطرح میشود - و خندیدن به ریش همه ی آنها، به شارلاتان اول باید گفت که "خودتی" و سپس به انشای تزه های موسمی او پرداخت.

کدامیک رئیس جمهور میشود؟!



"الزرع للزارع ولو كان غاصبا" (کشت متعلق به کشا و رزاست گرچه زمینش غصبی باشد)، برانگیخته است.

جالب اینست که حتی سپاه پاسداران اهواز در این مسئله درگیر شده بطوریکه به تمامی زمین خواران ایران بخصوص خوزستان اخطار کرده و اعلام میکنند که "۵۰۰ مایه برادران کشا و رز خود در خوزستان اعلام میکنند که میتوانند زمینهای با بری را که در تصرف فئودالهاست تصرف کرده و با استفاده از تقسیم زمینها بین خود به کشت و زرع بپردازند و ضمنا اعلام میداریم در صورتیکه فئودالها و ملاکان بزرگ در سر راه شما برادران فلاح مانع شدند و خواستند جلوی کشت و زرع شما را به هر طریق بگیرند، سعی کنید با آنها در مقابله کنید و بدانید برادران پاسدار شما در همه حال پشت سر شما هستند".

زمینداران و دستگاہ سرمایه داری حاکم از آخوندان ارتشی آن نیز بر طبق "الناس سلطون علی تفهمهم و اموالهم" (مردم بر خود و اموال خود مملطند) و مقدس بودن مالکیت در اسلام به مقابله برآمده و با ستاندبه فرمان امام تجاوز به زمین "غیر" را غیر شرعی و غیر قانونی دانسته و حتی در صورت مسلحانه بودن "تجاوز" مجازات اعدام برایش منظور داشته اند.

در اعلامیه "رئیس کمیته مرکزی انقلاب اسلامی" آیت اله مهدوی کنسی میآید: "۵۰۰ مایه پیروی از دستور رهبر انقلاب به کلیه کمیتهها ابلاغ میشود از تصرف وسط اموال و زمینها - کسای کشاورزی و غیر کشاورزی و ساختمانها و غیره بدون اجازه دادستانی جلوگیری کرده و متخلفین را به دادسرای انقلاب اعزام نمایند ۵۰۰۰۰" حجت الاسلام رفسنجانی وزیر کشور میگوید

"با توجه به توطئه دامنه تجاوزات به اراضی و املاک مردم" از طرف "دستهای مرموز" که "در کارخانجات و مراکز تولیدی در شرف وسعت بیشتری میباشد و تحت حمایت از مستضعف و مبارزه با سرمایه به کشتزارها و منازل و اموال مردم تجاوز میکنند که متاسفانه این اعمال خدانقلابی در بسیاری از موارد بنام نهادهای انقلابی کمیتهها و سپاه پاسداران و سازمانهای مشابه دیگری انجام میشود". "لذا اکنون که بیانیهای دفتر امام در این خصوص صادر شده شهرتانی و ژاندارمری جمهوری اسلامی مؤلفند در کمال قدرت نهایت سعی و کوشش با همکاری افراد سپاه پاسداران انقلاب و کمیتههای انقلاب جلوی اینگونه تجاوزات را گرفته و مسئولان که تخلف و کوتاهی در انجام این وظیفه مهم بنمایند بدست مورد مواخذه قرار خواهند گرفت".

و بالاخره آیت اله خامنه‌ای عضو شورای انقلاب و رئیس سپاه پاسداران و معاون وزیر دفاع در رابطه با پاسداران اهواز میفرماید که گویا اینان احساساتی شده و تحت تأثیر توطئه گران قرار گرفته اند.

طبق معمول هیئت حاکمه وقتی دچار مشکلی میشود که در اثر بی لیاقتی با بی رمالتی و یا هر دو از عهده حلش بر نمیآید به توجیه گران از قضاوت بازرگان متوسل میگردد و نتیجه تها کاشفیه عمل میآید که از جمله غلظت قولنج ایشان و نفخ شکم با جناقشان و عطسه آقا زاده و ۵۰۰۰۰ همه اخلاص گران چینی مرتبط با صهیونیسم، بیگانگی، آمریکا، همسایه شمالی و ۵۰۰۰ مایه است.

باز هم چون در ترکمن همراه کردستان بندرانزلی، آذربایجان در نقاطی، مانند بلوچستان و سیستان و بندر عباس

خوزستان تقصیر حطلی شده مردم با چپگراها است و اگر کشا و رزان نمسی خواهند روی زمین بزرگ مالکان و بری آنها کشت کنند و با مداران اهواز هم از آنان پشتیبانی میکنند مقصود چپی هستند.

کمیتهها این اتهام را که پشتیبان خواستهای بحق زحمتکشان و خلقهای ستمدیده هستند میپذیرند. شعارهای توده پسند هیئت حاکمه در مورد زمین همچون شعارهای "امیر بالیستی آن مانند بخت گویی" "کریبانش را گرفته و بیشتر از این خواهند گرفت و ما هیئت ریاکاران را شایسته از پیش افشا خواهند نمود، گرچه خرده بورژوازی سنتی که در قدرت حاکم هژمونی دارد با بیستی میتواند یک تقسیم اراضی بورژوازی در حدی که خواست عناصری چون معاون وزیر کشاورزی است انجام دهد ولی شرایطی که رشد سرمایه داری در ایران داشته و موقعیت خاص انقلاب ایران، وابستگی خرده بورژوازی سنتی ایران و روحا - بدون مرتبط با آن با بزرگ مالکان و سرمایه داری بزرگ، همه سدهای صعب العبوری در راه اجرای شعارها و ادعاهای رهبران در مورد زمین همچنانکه در مورد مبارزه فدائیمیلیتاریست خواهند بود.

عدم توانایی رژیم کنونی ایران در حل مسئله زمین را بخوبی میتوان در لابلای گفتههای وزیر کشاورزی جمهوری اسلامی در مباحثه ۲ دیماه اودیدید:

س - یعنی شما قصد دارید زمین بین دهقانان کم زمین و فاقد زمین تقسیم کنید؟

ج - زمینهای دولتی را ما مسلما میدهیم به آنها که روی آن زراعت میکنند.



در حاشیه رویدادها

رژیم سرمایه‌داری قادر به حل ریشه‌ای مسأله زمین و مسکن نیست

یکی از مسائل اساسی زحمتکشان مسئله مسکن است و ناراضی مردم از عملکرد رژیم دست نشانده ناه در این زمینه نقش مؤثری در سیج بوده‌ها در پیرویه انقلاب داشت. نمونه مشخص این امر اعتراضات خارج از محدوده تهران است که پیش در آمد حرکاتی بود که سر انجام به قیام بهمن منجر گردید.

رژیم کنونی که برای حفظ پایه نوده‌ای خود و مقابله با مخالفی چه کمونیستها و چه لیبرالها سست‌ضعیف نه‌سینه زده و وعده حل مشکلات را داده است، خود را محور میبندد گام‌هایی هر چند کوتاه در این راه بر دارد.

دستاورد رژیم برای کارگران که ظاهراً بخشی از "طبقه مستضعف‌هستند، تاکنون جز بیکاری، سهمت مصادفای خوردن، ضرب و تهم و کلوله جبردیگری نبوده است.

با توجه به اینکه در کشور ما زمین خدا و خانه‌های خالی فراوان است امید این میرفت که کارنا مهر رژیم در مورد اسکان بی خانگان و ناه زمین زمین سر برای کشاورزان بی زمین تا بیابان نرازیاسح کوشش به مسائل کارگران باشد. این مسئله خیلی هم هوش و درایت نمیخواست و با محنت رلیافت و شایستگی بشرط خواست و داشتن رسالت امکان پذیر بود.

ولی در این مسئله همچون دیگر مسائل از ناه میس آزادی سیاسی ناقص خلقها رژیم نشان میدهد که بخاطر ماهیت خود قادر به پاسخگویی به خواسته‌های دموکراتیک و حل مشکلات اقتصادی و اجتماعی کشور نیست.

رژیم اریکسویا بوق و کرنا اسلام کرده که برای مستضعفین خانه خواهد ساخت. به هم زمین خواهد داد و کشاورزان را دارای زمین خواهد کرد و برای این امر هم مؤسساتی را بوجود میآورد و عده‌ای خوش خیال هم که تمور کرده اند علی‌آباد هم شهرت شده‌های مردم را امیدوار میکنند و جدا خانه هم برای نمونه ساخته میشوند ولی خیلی رود معلوم میشود که برای مستضعفین زساد از حد دراز شده و سه‌گلم مستگیرین رسیده ناگاه ترمزهای رژیم سرمایه‌داری به حرکت مایند، از جمله اشکالاتی که "مستضعفین" از شو خانه داز شدن به هیجان آمده، احبیرا با آن رویوندندان بود که در حاشیه ناری برای مستضعفین طی اعلامیه‌های اعلام کرده‌های دفتر:

"...علیرغم مشکلات و کارشکنیهای گوناگون، مصائق مالی و مسائل دیگر بطور شبانه‌روزی در راه بر طرف کردن بی عدالتی‌ها و ناسرابری‌ها و بالاخره خدمت مادقا نه به خلق خدا و تداوم انقلاب کوشیده‌است ولی مصاحبه‌ها و اطلاعیه‌های احبیرسیاد مسکن انقلاب اسلامی از یکسو و کارکنانی سازمان‌هایی که از یکسو این بنیاد را تقویت و از سوی دیگر سرما سلحه کشیده و سرچنگ و ستیرا این دفتر را دارند دیگر موجهی برای ادامه فعالیت‌های دفتر باقی نگذاشته‌است، لذا به هموطنان عزیز ابلاغ میداریم از این تاریخ (۲۳ آذر) از نشت نام متقاضیان مسکن معذوریم..."

بدستال اطلاعیه‌های در اول دیماه اعلام

شده دفتر خانه سازی ضمیمه بنیاد مسکن گردید!

دادستان انقلاب اسلامی سینان ویلوجستان به جرم کوش در اچ‌رای تقسیم زمین خوانس و اعلام اینک "در این استان فتودالها قدرت گرفته‌اند و دهقانان در فقر زندگی میکنند"، محور به استعفا میشود تا رژیم بنواند با کمک میانجیگری وزیر خارجه اسبق و حلال مشکلات فعلی آقای یزدی باز مینداران منطقه برای حفظ آرامش "مستگیرین" به توافق برسد.

در اصفهان بدستور کمیته مرکزی مسئولین شهرداری و جهاد سازندگی که به تقسیم زمس پرداخته‌اند به زندان میافتند و این مسئله همراه با تمادهای کهنه بین قدرتمندان جمهوری اسلامی در این شهر و نیز سرکناری حاکم شرع که ظاهراً علتش اعدام میرا شرافی بود که علیرغم تهدید دکنر به نشنی که "اگر آسای میرا شرافی را آزاد کنید به استمدارزه روزهای که ایشان در زندان بوده‌است من دادستان رازدانی خواهم کرده‌ه"، صورت گرفت، سبب اعتراضات و تحصنن های وسیعی در اصفهان شده که حواست انحلال کمیته‌ها و ابقاء حاکم شرع را دارند.

"هیئت مدیره شورای کشاورزی شهران اعلام کرده که پیشنهادهایی رضامت اصفهانی معاون وزیر کشاورزی منسی بر تقسیم اراضی غیر عملی است و این اظهار نظر و همچنین مقامسهائی که در سازمان کشور در براس تقسیم اراضی بزرگ مالکان میشود، اعتراض گروه‌های مختلف مسلمان را که اعتقاد دارند بدقیبه در صفحه ۱۵